

بررسی چند مثل لکی به همراه داستان و کاربردش با ترجمه فارسی

تهمینه محمودی*

چکیده

مثل که جمله‌ای کوتاه و بر گرفته از یک ماجرا یا داستان معمولی و گاهی خاص بین اقوام گوناگون است.

در این پژوهش از بین انبوه ضرب‌المثل‌های لکی چند موضوع که بیشتر به جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی می‌پردازند، انتخاب شده است. مثل یک کلمه عربی، ولی «مثل» کلمه‌ای است فارسی. و ضرب‌المثل هم کلمه‌ای عربی است؛ پس کلمه درست در فارسی مثل است؛ که باید بکار ببریم. هدف از انجام پژوهش حاضر، مکتوب شدن بعضی از ضرب‌المثل‌های لکی است که به صورت شفاهی و سینه به سینه به ما رسیده، و امروزه به خاطر مشغله‌های زندگی کمتر کسی حوصله بازگویی داستان‌هایی که به صورت مثل است، را دارد. پس بر خودم لازم دانستم با جمع آوری بعضی مثل‌های لکی از فراموشی و خطر از بین رفتن؛ جلوگیری کنم و آنها را به صورت مکتوب دریاورم.

ابزار پژوهش، بهره‌مند شدن از دانسته‌های فرهنگی از زبان بزرگان واقوام بوده است.

کلید واژه: ضرب‌المثل، تعریف مثل، فرهنگ لکی، تاریخچه مثل‌ها

* کارشناس ارشد ادبیات فارسی و دبیر آموزش و پرورش شهرستان صحنه Ta.mohmoodi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵



مقدمه

ادبیات هر ملت یکی از ارکان اساسی فرهنگ و تمدن آن به شمار می‌آید. در واقع آثار ادبی انعکاس دهنده تمدن، فرهنگ، و تجلی گاه اندیشه‌ها، آرمان‌ها و شکست و پیروزی ملت‌هاست. زبان لکی به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی، که قوم لک در مناطق غربی ایران بدان تکلم می‌کنند. زبان لکی مادر زبان‌های کردی و لری است، پس بین متل‌های کردی و لری با لکی شباهت‌هایی وجود دارد. با توجه به بررسی‌های بعمل آمده، هفتاد درصد واژگان لکی با زبان فارسی مشترک است. متل‌ها بیان کوتاه، ساده ماجرای است که به دنبال هم می‌آیند. بیشتر متل‌هایی که برای کودکان بکار می‌روند، وزن و گاهی قافیه دارند و بعضی از کلمه‌ها جمله‌ها در آنها تکرار می‌شوند. متل، کودکان خردسال را سرگرم می‌کند و به آنها نظم فکری می‌آموزد و آنها را با تجربه‌های تازه آشنا می‌کند.

متل‌های روزگاران کهن چون انواع لالایی‌ها که در فرهنگ‌های مختلف فرق دارد. و سراینده‌گان، متل‌های نو و جدید را از متل‌های قدیم پدید آورده‌اند. (فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، ش ۲، ص ۱۶۵)

تعریف متل

متل سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه‌ای عبرت آمیز یا گفتاری نکته آموز اشاره می‌کند و جای تو ضیح بیشتر را می‌گیرد. کلمه متل عربی است و کلمه فارسی «متل» است، وقتی متل گفتن صورت بی ادبانه پیدا کند؛ آن را متلک گویند. البته ضرب‌المثل یک ترکیب عربی است به معنای مثل زدن، هر قدر تاریخ تمدن ملتی درازتر باشد، بیشتر حادثه در آن پیدا شده و مثل‌های بیشتر در آن هست و در زبان فارسی با توجه به قدمت آن، هزاران ضرب‌المثل وجود دارد.

فرهنگ فارسی معین، متل را بن واژه متلک می‌داند که «ک» کوچک شدگی گرفته است؛ اما در زبان توده مردم، این واژه، همان مثل است که کم کم به متل تبدیل شده است. متل را افسانه و داستان نیز معنا کرده‌اند. (تاریخ ادبیات کودکان، ش ۱، ص ۵۲)



معنی مثل به فارسی

افسانه، داستان کوتاه، مثل، سخنی که از روی شوخی گفته شود. (اسم) ۱- افسانه داستان کوتاه ۲- حرف مفت مزخرف ۳- مثل سایر. اسم آلت است از تل گرفته شده.

مثل‌ها از کجا می‌آیند؟

منشأ اصلی خیلی از ضرب‌المثل‌ها مشخص نیست، به عبارت دیگر، اولین کسی که یک عبارت مثل را به کار برده ناشناس است. بعضی از مثل‌ها حاصل پندهای دانایان، پیشوایان مذهبی، تجربه زندگی مردم است؛ اینگونه مثل‌ها را حکمت می‌نامند. بعضی گفتار اشخاص نامدار تاریخی یا عادی بوده، که در موقع خاصی خیلی بجا و مناسب بوده و از بس به ذوق دیگران خوش آمده؛ مشهور شده است. بسیاری از مثل‌ها نتیجه داستانی است.

فولکلور و عامیانه

دکتر حسن ذو الفقاری در کتاب «داستان‌های امثال» به داستان حدود دو هزار و پانصد ضرب‌المثل را از صدوسی منبع گرد آورده است. تعدادی از مثل‌ها ریشه در متون ادبی نظم و نثر فارسی دارند. متونی که در دوره‌های آغازین شعر و نثر فارسی تا قرن هفتم هجری نوشته شده، بیشترین مثل‌ها را در خود جای داده است.

به طور مثال داستان‌هایی که در ادامه این نوشتار بیان شده، جزء داستان‌های فولکلور لکی است. که راویان وقصّه گویان آن را به صورت شفاهی و سینه به سینه در بین مردم به شیوه‌های مختلف بیان کرده‌اند. این گونه داستان‌ها بخشی از ادبیات شفاهی ماست.

مثل چه فایده‌ای دارد؟

دانستن مثل‌ها، گفتن و نوشتن را آسان می‌کند چون این جمله‌ها کوتاه و زیباست بر دل می‌نشینند. و گفتگوی دراز را کوتاه می‌کند و اگر در جای خود استفاده شود اثر حرف را بیشتر می‌کند؛ ولی اگر نامناسب و در جای خودش بکار نرود ممکنست صورت متلک به خود بگیرد.



لک‌ها در فرهنگ دهخدا

دهخدا، در مورد لک‌ها و لهجه لکی می‌نویسد: «کردهای لکی در لرستان ساکن و خوش هیكل و تنومند -ند. رنگ آنها گندمی و مویشان سیاه، یا خرمایی تیره است».

لهجه لکی: لهجه‌ای از زبان کردی که مردم هرسین و توابع بدان سخن گویند. ساختار اصلی دستوری و افعال زبان مردمان لک «همانند دیگر لهجه‌های کردی» در زمره زبان‌های شمال غربی ایران قرار می‌گیرد.

این ارتباط همچنین با مشاهده بقایای ساختار کتابی (ارگاتیو) در لکی تصدیق می‌شود. در گویش لکی مانند سورانی و کُرمانجی ویژگی ارگاتیو مشاهده می‌شود، بنابراین زبان لکی شبیه به کردی و از لری متفاوت است. ولی در لرستان ترکیب و واژه‌های لکی به شکل گسترده‌ای به لری تغییر کرده‌اند. (ویکی پدیا)

باتوجه به تعریف متل و مثل و زبان لکی، چند ضرب‌المثل به همراه داستان‌شان در فرهنگ عامیانه با ترجمه فارسی در ادامه مقاله آورده می‌شود؛ امیدوارم که مورد پسند خوانندگان قرار گیرد:

جریان کِسل و رُوا (زوان لکی)

کِسل و رُوا رفیق بین، کُتِ زمینان داشت مَگستِ بایژنِ گِیم. رُوا وِتِ کِسل: زمینِ تِ شَم، کیتِ مِ تُمِ مایژم، تِ تُمِ بایژتِ مِ آوِ مَم، تِ آوِ بیتِ مِ دروِ مَگم، تِ دروِ کیتِ مِ کیشِ مَگم، تِ کیشِ کیتِ مِ مَکوم، تِ بَکوتِ مِ شَنِ مَگم، تِ شَنِ کیتِ مِ بَشِ مَگم، بعدِ یِ کارِ تمامِ بی، رُوا گونیِ آ شانِ هت، وِتِ کِسل: بورِ ایلا تا بَشِ کَم، دانه آرام، که کیشِ آرا ت.

اِ مَثلِ آرا جالِ بَکارِ مَچو: آرا هر کِ اِلا وِیژ کیشِ بو وهر چی آرا وِژانِ ب.

معنی لغات

کِسل: لاک پشت	رُوا: روباه	بین: بودند
کُت: قطعه	زمینان: زمین	مَگست: می خواست



وت: گفت	گنم: گندم	بایژن: بیاندازند
کیت: بکن	شم: شخم	ت: تو
تم: تخم	مایژم: می اندازم	م: من
مم: می دهم	آو: آب	بایژت: بیانداز
زوان: زبان	مگم: می کنم	بیت: بدهی
مچو: بکار می رود	آرا جال: برای جاهایی	ا: این
	الا ویژ کیش بو: فقط برای خودش باشد	هر ک: هر کسی
	وهر چی آرا وژان ب: همه چیز را برای خودش می خواهند	
	کیش: آوردن گندم، جو با الاغ، تراکتور وهر وسیله دیگر به خرمنجا را کیش می گویند	
بش: تقسیم	بکوت: بکوبی	مکوم: می کوبم
	شن: وسیله ای که با آن، بوسیله باد دانه را از گندم جدا می کنند	
گونئی: کیسه	تمام بی: تمام شد	بعدئ: بعد ازین
ایلا: این طرف	هت: آمد	آشان: روی دوش
آرا: برای من	دانه: گندم	کم: کنم
	که کیش: کاهش	که: مخفف کاه

داستان لاک پشت و روباه

لاک پشت و روباهی باهم رفیق بودند. قطعه زمینی داشتند، قصد داشتند که گندم بکارند. روباه به لاک پشت گفت: تو زمین را شخمش بزن، من تخمش میاندازم. تو تخمش بیانداز، من آبش می دهم. تو آبش بده من درو می کنم، تو درو کن، من جمعش می کنم و به خرمن می برم. تو جمعش کن و به خرمن ببر، من می کوبمش. تو بکوبش، من کاه ودانه را جدا می کنم. تو کاه ودانه اش را جدا کن، من تقسیمش می کنم. بعد از اینکه لاک پشت تمام کارها را انجام داد، روباه با کیسه ای که بر روی دوشش انداخته بود از راه رسید. و به لاک پشت گفت: بیا تا گندم ها را تقسیم کنیم، روباه گفت: حالا گندم برای من و کاهش برای تو.



کاربرد مثل: این مثل برای کسی بکار می‌رود که فقط به فکر منافعتش است و هر چیزی برای خودش می‌خواهد و کار و زحمت را برای دیگران.

هه خانیم: «هم سرینت دیم هم پایینت». (زوان لکی)

دُریش چیه در مال. کُلون دِر کوا، ژن ابالاخانه بی، اِنیم دَری سر آوردِ دیار. وت: کیه؟ دُریش وت: خیرم ب، ژن یه تو من آران آیشْت هوار. وت: دُریش، بُوخشین اگر آهوار بیام، بیشترم میان بین. اِ جریان گذشت تا یکِ دو هفته ترک، دووار دُریش هت در مال ژن. دیتی ژن‌ها طبقه هوار، خوشی کردِ وت: پول بیشترِ میه بینم. ژن دوواریه تو من دای بین، وت: دُریش، بُوخشین اگر آبان بیام بیشترم میا م بینت. دُریش وت: «هه خانم هم سرینت دیم، هم پایینت».

امثل آرا جال و کارمچو: هر کس ورا هر کاری بهانه جور مک، که آکار انجام ن.

معنی لغات

هه: ای	سرینت: بالاخانه (خانه دو طبقه)	پایینت: طبقه همکف
دُریش: درویش	چیه: رفت	مال: خانه
ژن: زن	کُلون در: قفل چوبی که سابقاً پشت در حیاط می گذاشتند	
کوا: کوبید	نیم دَری: پنجره	سر آوردِ دیار: سرش را بیرون آورد
وت: گفت	خیرم ب: پول یا هر چیز دیگری که به افراد نیازمند کمک کنند	
یه تو من: یک تومان	آران: برایش	آیشْت هوار: برایش پایین انداخت
بُوخشین: ببخشید	آ هوار: پایین	میان بین: بهت میدادم
اِ این	ترک: دیگر	دووار: دوباره
هت: آمد	دیتی: دید	طبقه هوار: طبقه پایین
خوشی کردِ: خوشحال شد	میه بینم: بهم می‌دهد	دای بین: بهش داد
آ بان: طبقه بالا	ورا: برای	مک: می‌کند
انجام ن: انجام ندهد	اِ بالا خانه: طبقه بالا	



ای خانم: « طبقه بالا بودی همین (مبلغ) بود، طبقه پایین هم، همینطور».

درویشی به در خانه‌ای رفت. قفل چوبی درب را به صدادر آورد (درب زد). زن صاحب خانه در طبقه بالا بود، سرش را از پنجره بیرون آورد و گفت: «کیه؟» درویش گفت: «ای خانم در راه خدا پولی، چیزی بهم بده». زن از پنجره یک تومان پایین انداخت و به درویش گفت: «ببخشید اگر پایین بودم، بیشتر کمک می‌کردم». این ماجرا گذشت بعد از یکی دو هفته دیگر، درویش دوباره به درب خانه قبلی آمد. بعد از درب زدن، صدای زن را از طبقه پایین شنید، خوشحال شد. پیش خودش گفت: «حتماً پول بیشتری بهم میده». زن صاحب خانه دوباره بهش یک تومان داد و گفت: «ببخشید اگر طبقه بالا بودم، بهت بیشتر کمک می‌کردم». درویش رو به زن کرد و گفت: «ای خانم، طبقه بالا بودی همین (مبلغ) بود، طبقه پایین هم، همینطور».

کاربرد مثل: این مثل برای کسانی بکار می‌رود، که برای هر کاری بهانه‌ای جور می‌کنند تا دیگران را به خاطر منافع خودشان متقاعد کنند.

مِشُورَتِ غِلاَ به عَیْلِ

یِه رُوژ غِلاَ مِشُورَتِ عَیْلِش کِرِدِه. وَتِ عَیْلِ: اِ جِنسِ دُوپَا بَتَرَس. اِگَر خَم بیا بَزانِ مِ کُچِکِ پِدا کِ بِنِیَه بِنَتَا، زو بیهوا. بَعَدِ کَمی فِکَرِ عَیْلِ وَتِ: باو، بَلِکَم کُچِکِ اِ جَویرِ بَیتِ، اَسکِ چِ بَگَم؟ باو وَتِ رول: دِی، فِکَرِ اَوَم نَکِرِدِه، تِ اِم عَاقِل تَرین.

اِ مِثَلِ اَرَا جَالِ وَ کَارِ مَچو: بَعْضی وَقْتَل، عَیْلَلِ فِکَرَلِ مَکَن وَعَقَلِ کَلِنِگِ تَرکِیشِ نِمَرَس.

معنی لغات

مِشُورَتِ: نصیحت	غِلا: کلاغ	عَیْلِش: فرزندش
یِه: یک	رُوژ: روز	کِرِدِه: کرد
وَ تِ: گفت	جِنسِ دُوپَا: آدمیزاد	خَم بیا: خم شد
بَزان: بدان	م: می خواهد	کُچِکِ: سنگ
پِدا کِ: پیدا کند	بِنِیَه بِنَتَا: برات پرتاب کند	زو بیهوا: سریع فرار کن



باو: بابا	بَعْدِ كَمِي فِكْر: بعد از کمی فکر کردن
بیت: باشد	بَلْکَم: شاید
ت: تو	اَجْویر: داخل جیبش
وَقْتَل: وقت‌ها	عَاقِل تَرین: عاقل‌ترین
نِمْرَس: نمی‌رسد	م: من
چَ بَکَم: چکار کنم	فِکْرل: فکرهايي
	اَسک: آن موقع
	کَلَنگ تَرکیش: بزرگ‌ترها

نصیحت کلاغ به فرزندش

یک روز کلاغ در حال نصیحت کردن به فرزندش بود. رو به او کرد و گفت: «ای فرزندم، ازین جنس دوپا (آدمیزاد) بترس و دوری کن. اگر یک روز دیدی خم شد، بدان می‌خواهد سنگی پیدا کند و به طرف تو بیندازد، زود فرار کن». بعد ازین نصیحت، فرزندش فکری کرد و گفت: «ای پدرم، شاید سنگ در داخل جیبش پنهان کرده باشد آن وقت چکار کنم؟». پدرش گفت: «دیگر فکر آن را نکرده بودم، تو از من عاقل‌تری».

کاربرد مثل: بعضی وقت‌ها، بچه‌ها فکرهايي به سرشان می‌زند که به عقل بزرگ‌ترها نیز نمی‌رسد.

کُتَّ عَزَّ کَو (زوان لکی)

در زمانل قدیم عَزَبِي، کُتَّ داشت. یه روژ، یه نفر هَت لا عَزَّ، وِت: اِکُتَّ بیه بینم تا بچم پرس. عَزَّایش کُتَّ دای بین، هر دِگ اَگَر دِیک چن پرس. عَزَّ وهر دلیلی که مونی تَدَکُره می کسی که کُتَّ کرده وِر.

یِگَل موشه آو و مل نکین، یِگَل تیره موشه چُور نکین، یِگَل تیره موشه لوچ نکین. آخِرَا نَفَر عَصَبَانِي مَوَا کُتَّ اَوَرِ دَر مَارِ و رُو مَکِ مَرْدَم، و موشه: هی مَرْدَم، اِکُتَّ هِن عَزَّ کَو و پامسایت سَر و چِر کِن مَکِیت.

اِ مِثْل اَ جَالِ و کَارَمَچُو: اَرَا کَسِیلِ که تازه و پُول پله‌ای رسین، چیه مَن کسی، آوَر و مِیرِن.



معنی لغات

عَزَّ: عزت (نام شخصی است)	کَو: مو بور	یه روزی: روزی
هَتَ لا: آمد	وَت: گفت	یه نفر: شخصی
بیه بینم: به من بده	بِچَم: بروم	دای بین: بهش داد
پرس: فاتحه خوانی (مراسم عزاداری)		هَر دِگَکَ اَگَر د
یَک: هردو باهم	هر دلیلی: به هر بهانه ای	مونی: می دید
تذکره: تذکری	می: می داد	کِرِدِه وَر: به تنش کرده
یَگَل: یک دفعه	موشه: می گفت	آو: آب
مِل نکین: بر رویش نریزی	یَگَل تَر: دفعه دیگر	لوچ: چروک
آخِر: در آخر، سرانجام	عصبانی موا: عصبانی شد	این:
کَتِ اَوَرِ دَر مار: کتش را از تنش در آورد		هِن: مال، صاحب
رو مَکِ مَر دِم: صورتش را به طرف مردم کرد		چِر کِن: کثیف
پامسایت سَر: لگد مالش کرد	مَکیت: کرد	جال: جاهایی
و کارمچو: به کار میرود	آراکسیل: برای کسانی	رَسین: رسیدند
تازه و پول پله ای: تازه به دوران رسیده		چیه: چیزی
مَن: می دهند	آورو: آبرو	میرِن: می برند
زَمَانَل: زمان	بی: وجود داشت	

کت عزت مو بور

در زمان های قدیم، شخصی به اسم عزت «مو بور» کتی داشت. روزی شخصی، پیش عزت آمد. و به او گفت: «کتت را به من قرض بده، تا باهاش به فاتحه (مراسم عزاداری) بروم». عزت هم کتش را به او داد. هردو باهم به فاتحه رفتند. عزت به هر بهانه ای که می دید تذکری به شخصی که کتش را پوشیده، می داد. مثلاً، یک دفعه می گفت: آب رویش نریز، دفعات بعدی می گفت: چرب و چروکش نکن. بالاخره آن شخص عصبانی شد و کتش را در آورد. صورتش را به مردم کرده، گفت: «ای مردم، این کت مال عزت مو بور است و با عصبانیت لگد مال و کثیفش کرد».



کاربرد مثل: برای کسانی که تازه به دوران رسیده‌اند، اگر چیزی به کسی بدهند آبرویش را می‌برند.

بازچراخان (زوان لکی)

چراخان بی بازی داشت. هر روز باز کِل مکرده کوه، تا شکار آران بارت. ولی باز مت میا میل مرخِل مالرا.

مثل آرا جال و کارمچو: کس کِل مکن آرا کار، ولی نمتون انجام بیت ضرر می‌اطرافیان.

معنی لغات

باز: عقاب شکاری	چراخان: چراغ‌خان (نام شخصی)	روز: روز
کِل مکرده: می‌فرستاد	آران بارت: برایش بیاورد	مت: میامد
میا میل مرخِل مالرا: مرغ‌های خانگی را شکار می‌کرد	آرا: برای	
کس: کسی	و کارمچو: بکار می‌رود	کِل مکن: می‌فرستند
نمتون: نمی‌تواند	انجام بیت: انجام بدهد	می: می‌دهد
اطرافیان: نزدیکان	کوه: کوه	

باز چراغ خان

چراغ خان بازشکاری داشت. هر روز بازش را برای شکار به کوه می‌فرستاد، اما باز شکاری هر روز مرغ‌های خانگی را شکار می‌کرد.

کاربرد مثل: برای کسی بکار می‌رود که او را به دنبال کاری می‌فرستی؛ ولی نمی‌تواند آن را انجام دهد و جای آن، به نزدیکانش ضرر می‌رساند.

نتیجه‌گیری

خلاصه، مثل، یک کلمه عربی؛ ولی مثل، کلمه‌ای فارسی است. مثل، سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه‌ای عبرت‌آمیز یا گفتاری نکته‌آموز اشاره می‌کند و جای توضیح بیشتر را می‌گیرد. هر قدر تاریخ تمدن ملتی قدیمی تر باشد بیشتر حادثه در آن پیدا می‌شود، و مثل‌های بیشتری در آن هست. در زبان فارسی با توجه به قدمت آن، هزاران ضرب‌المثل به زبان‌های مختلف وجود



دارد. هرمتل به تنهایی بار معنای خاص به خودش دارد و اگر در جای خود استفاده شود، اثر حرف را بیشتر می‌کند. دانستن متل‌ها چون کوتاه و زیبا هستند، بر دل می‌نشیند و گفت و گوی دراز را کوتاه می‌کند. برای حفظ متل‌هایی که سینه به سینه و شفاهی به ما رسیده، اراده‌ای پولادین می‌طلبید که علی‌الخصوص بر عهده کسانی است که در حوزه ادبیات فعالیت دارند. حیف است که این متل‌ها بر اثر تنبلی، سهل‌انگاری، بی‌حوصلگی در عصر ارتباطات از بین برود. بزرگان ما این متل‌ها را به صورت شفاهی حفظ کرده‌اند و برای ما به یادگار گذاشته‌اند؛ مانیز باید آنها را به نسل‌های بعدی بسپاریم. اما امروزه به خاطر مشغله‌های جورواجور دیگر حوصله‌ای برای نقل اینگونه متل‌ها نیست، و ما موظفیم با گردآوری متل‌های عامیانه که در بین مردم رواج دارد، و صحبت با بزرگان و افراد فرهنگ دوست؛ متل‌های عامیانه را به صورت مکتوب درآورده تا برای آیندگان به یادگار بماند. بنابراین، با توجه به فراوانی متل‌های عامیانه لکی، که جمع‌آوری همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است. انشاءالله در فرصتی دیگر، بتوانیم با نوشتن تعدادی دیگر از این متل‌ها، گامی هرچند ناچیز در مکتوب نمودنشان داشته باشیم.

تشکر و قدردانی

از همسر عزیزم، جناب سرهنگ آزاد کاکاوند، که در جمع‌آوری این متل‌ها مرا یاری نمودند؛ کمال تشکر و قدردانی را دارم.

منابع و مآخذ

- محمدی، محمد هادی؛ زهره نایینی، (۱۳۸۵) تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران
 - آذریزدی، مهدی، (۴۶/۱۱/۱۱)، کتاب قصه‌های تازه از کتابهای کهن، انتشارات: اشرف
 - روزنامه خراسان، گروه فرهنگ و هنر سیمرخ
 - ویکی‌پدیا
 - متل‌های لکی، استفاده از صحبت بزرگان واقوام.
 - تاریخ ادبیات کودکان، ش ۱، ص ۵۲
 - فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، ش ۲، ص ۱۶۵
- Seemorgh.com/cultuve